

دکتر مجدالدین کیوانی

گروه زبان انگلیسی

ملاحظات در باره خط و اثرات آن در ترجمه

مقدمه:

هر جا که سخن از ترجمه و مسائل آن می‌رود، معمولاً واژگان، ساختار دستوری و، به مقدار محدود، فرهنگ زبانهای مبدا و هدف مورد بررسی و تحلیلهای گوناگون قرار می‌گیرد، اما از نظام نوشتاری این دو زبان کمتر حرفی به میان می‌آید. شاید یک علت این کم‌توجهی تأکید زیادی باشد که، مخصوصاً از اواخر سده نوزدهم در اروپا، و در دو سه دهه اخیر در ایران، برگفتاری بودن زبان واقعی شده است. چنین به نظر می‌رسد که عموماً برای خط، یک نقش «وسیله‌ای» قائل شده‌اند و بس، حال آنکه، در واقع امر، خط چیزی بیش از یک وسیله صرف و فی نفسه منشاء اثرات و مسائل ظریفی است که آن را مستحق بررسی و تعمق بیشتری می‌کند.

مسائل مربوط به پیوند خط و ترجمه موضوع اصلی گفتار حاضر را تشکیل می‌دهد. با وجود این، برای آنکه کل بحث کامل‌تر و نکات و اشارات بخش دوم این گفتار روشن‌تر باشد، مساله خط را در چارچوبی گسترده‌تر بررسی می‌کنیم. برای این منظور، گفتار خود را در دو بخش قرار می‌دهیم:

۱- اهمیت خط در نگه داری و باروری اندیشه، دانش و فرهنگ بشری

۲- مسائل ناشی از خط در ترجمه

۱- اهمیت خط در نگه داری و باروری اندیشه، دانش و فرهنگ بشری

در کتاب «روانشناسی خواندن» که فصلی را به تاریخ تحول خط اختصاص داده است چنین می‌خوانیم:

«می‌توان گفت که خط مهم ترین اختراع در تاریخ بشری است. فرصت برآوردن بنای دانش جدید بشری بر پایه دانشهای دیگر او بی‌واسطه خط سخت محدود است. خط نه تنها امکان دوام و ثبات اندیشه انسانی را فراهم می‌آورد بلکه عمق و تنوع و جولانگاهی به بیان انسانی می‌بخشد که حصولش بدون آن واسطه تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. نخستین «انفجار دانش» در مصر، خاور نزدیک، هندوستان، چین و یونان مسلماً تا حد زیادی معلول اختراع خط بوده است.^۱ این حکم می‌تواند در مورد نقاط دیگر جهان نیز صادق باشد.

با توجه به این سخن و در توضیح آن، چند مطلب را یادآور می‌شویم:

الف - تاریخ روشن و قابل اعتماد اقوام از زمانی آغاز می‌شود که خط اختراع شده است. درست است که پیش از وضع خط هم بشر می‌اندیشیده و از فکر و هنر خویش آثاری به وجود آورده است، اما این آثار فکری و هنری هرگز با آنچه پس از اختراع خط پدید آورده قابل مقایسه نیست. آنچه مربوط به پیش از ابداع خط است، اغلب مبهم، مشکوک، و بعضاً افسانه‌آمیز و اسطوره‌ای است. معمولاً هر آنچه با عبارت «ما قبل تاریخ» توصیف می‌شود، بسیار دور و مبهم و غبارآلود است. چندان مبالغه نکرده‌ایم اگر بگوییم که تاریخ تمدن اقوام و قبائل روی زمین اساساً با اختراع خط شروع شده است. بنا به فرضیه‌های موجود، بشر دست‌کم صد هزار سال پیش آغاز به سخن گفتن کرده است، در صورتی که کهن‌ترین دست ساخته‌های او که می‌توان نام خط بر آن نهاد (و در بین

النهرین یافت شده) به پنج هزار و پانصد سال پیش بر می‌گردد، گرچه در یک معنای بسیار کلی و وسیع‌تر، کهن‌ترین نمونه‌های نوعی خط، غار نگاشته‌های^۱ دو هزار ساله‌ای است که در جنوب فرانسه و شمال اسپانیا یافته شده است.^۲ بنابراین، از تمدنها و فرهنگهایی می‌توان با اعتماد بیشتری سخن گفت که در این فاصله زمانی، یعنی از پنجهزار و پانصد سال به بعد، به وجود آمده‌اند.

ب- با حدس قریب به یقین می‌توان گفت که پیش از اختراع خط، نه اندیشه بشر عمق و گستردگی چندانی داشته و نه موضوعاتی که درباره آن حرف می‌زده است. نوع زندگی انسانهای آن روزگاران اقتضای تفکر و سخن گفتن راجع به مسائل غیر از جنگ و گریز و تلاش برای رفع نیازهای مادی روزمره را نمی‌کرد. بعلاوه، آنچه بشر اولیه می‌توانست درباره آن صحبت کند عموماً از دایره حافظه نسل او چندان فراتر نمی‌رفت. حداکثر ممکن بود مقداری هم راجع به دانسته‌های پراکنده‌ای که از یک نسل قبل (یا، به احتمال ضعیف، از نسلهای پیشین) در یادداشت سخن بگوید. ولی با ابداع خط، بشر تدریجاً این مجال را یافت که آنچه تجربه می‌کرد یا می‌اندیشید، بیرون از حافظه خود، در جایی ثبت و ضبط کند تا براساس آن نسلهای بعدی تجربیات و اندیشیده‌های خود را بنیاد نهند و بدین ترتیب بر عمق و وسعت دانسته‌های هر نسل نسبت به نسل پیش افزوده گردد. خط به مثابه خزانه‌ای برای سرمایه فکری نسلهای متوالی، و عامل پیوند و آشنایی آنان در طول قرون متمادی بوده است. بدون وجود نظام نوشتاری، محققاً بسیاری از رشته‌های اتصال میان نسلها گسسته، و در نتیجه، حافظه تاریخی آنان محدودتر می‌شود.

ج- هر چه از عمر نظام خطی در میان فرهنگهای مختلف گذشته است، بر ضرورت و اجتناب ناپذیری آن افزوده شده است. جامعه جهانی امروز، بی وجود خط قابل تصور نیست. با وجود وسایل ارتباطی مختلفی مثل تلفن، تلویزیون و نظامهای ارتباطی غیر نوشتاری دیگر، تمدن حاضر بدون خط و کتابت دچار رکود و اختلال‌های عظیمی

خواهد شد. هنوز که هنوز است بسیاری از ارتباطهای فکری و اطلاعاتی مردم سراسر جهان منحصرأ از طریق خط میسر می شود. اکثر سرمایه های معنوی و میراثهای فرهنگی به کمک خط به ما منتقل شده است. یک لحظه حوزه عظیم داد و ستدهای خبری، انبوه مبادلات علمی، ارتباطهای تجاری، و قلمرو تعلیم و تربیت را بدون خط پیش خود تصور کنید تا بدانید تمدن امروزی بدون آن با چه فاجعه ای مواجه خواهد بود.^۲

و - خط دریچه ورود به زبان غیرگفتاری است. فرد بی سواد، زبان مادری خود را تنها تا وقتی که به شکل گفتاری بکار می رود، می تواند بفهمد و به عنوان وسیله ای ارتباطی از آن استفاده کند. شکل نوشتاری زبان مادری برای او بی معنا و هم طراز زبانهای بیگانه است. او تنها می تواند در ارتباطهای مستقیم و رو در رو از زبان خویش بهره ای ببرد. کلید استفاده از کاربرد غیرمستقیم زبان، خط است. انسان نا آشنا با نظام نوشتاری زبان خود، نمی تواند از گنجینه عظیمی که در شکل نوشتاری این زبان نهفته است برخوردار گردد. در استفاده از زبانهای خارجی هم وضعیت مشابهی وجود دارد. شما ممکن است زبان خارجی را در محاوره بفهمید و بکار ببرید ولی اگر با خط این زبان آشنا نباشید، بدیهی است که شکل نوشتاری آن برای شما ارزشی نخواهد داشت. افزون بر این، معمولاً در متن مکتوب هر زبان، مطالب سنجیده و ارزشمند و نکات دقیق و عمیق تری وجود دارد که کمتر به زبان گفتار راه پیدا می کند، و بی گمان شخص نا آشنا با شکل نوشتاری زبان، به عمق و دقت فکری افراد آشنا با آن نمی رسد.

۲- مسائل ناشی از خط در ترجمه

ترجمه معمولاً یک فعالیت نوشتاری است، کما اینکه هر وقت سخن از مطلق ترجمه در میان است، ذهن ما معمولاً به برگردان متنی مکتوب از یک زبان به نظام نوشتاری زبانی دیگر متوجه می شود. برگردان شفاهی، اولاً همیشه فرع برگردان کتبی است و ثانیاً،

در مقایسه با آن، به مراتب محدودتر و کاربردش کمتر است. بنابراین آنچه در این بخش از گفتار می آید اساساً مربوط به ترجمه کتبی است، هر چند که پاره ایی از توضیحات ما، در مورد برگردان شفاهی یا ترجمانی، نیز قابل اطلاق است.

گفتیم برای کسی که نمی خواهد یا نمی تواند از طریق شکل گفتاری یک زبان با آن زبان در تماس باشد و از آن استفاده کند، تنها راه ممکن دیگر برای انجام دادن این مهم خط است. مع ذلک، این راه دوم یا وسیله ثانوی، خود مسائل خاصی دارد. مترجم کسی است که ناگزیر باید این راه دوم را برگزیند و با مسائل آن مواجه شود. حال بینیم وقتی مترجم به برگردان نوشته ای مبادرت می کند، تا آنجا که به خط مربوط می شود، دقیقاً چه می کند و چگونه به پیام مندرج در لابلای نشانه های حرفی نظام نوشتاری آن نوشته دست می یابد.

هنگامی که ما به طور شفاهی از زبان استفاده می کنیم، کلمات و جملات عریان و بدون واسطه، با تمام خواصی که مورد نظر گوینده (= مخاطب ما) است، به گوش ما می رسد. در واقع، درک مفاهیم به شکل مستقیم صورت می گیرد. لیکن در موقع ترجمه، درک مفاهیم باید به طور غیرمستقیم و بواسطه نشانه های حرفی روی صفحه کاغذ حاصل گردد. خط در اینجا نقش دستگاه تبدیل دو کاره ای را پیدا می کند که از یک سو، قبلاً پیام را از شکل ملفوظ به قالب علائم مکتوب در آورده، و از سوی دیگر اکنون، به مترجم امکان می دهد که آن پیام را پس از یک فاصله زمانی بسیار کوتاه یا بسیار طولانی، در قالب مکتوب عرضه کند. در این دستگاه تبدیل، خواصی هست که می تواند بالقوه مسأله آفرین باشد و کار درک مفاهیم را کند کند و در آن اختلال ایجاد نماید. کار مترجم از زبان مبداء آغاز می شود. بسته به اینکه ویژگیهای نظام نوشتاری این زبان چه باشد در سرعت و دقت عمل ترجمه تاثیر می گذارد. اینک این مسأله آفرینهای بالقوه را یکایک توضیح می دهیم:

الف - عدم انطباق گفتار و نوشتار

معمولاً نظام نوشتاری هیچ زبانی، به اصطلاح، المثنای مکتوب آن زبان نیست. بعضی از خطوط، مثل خط عربی، تمام اصوات زبان را نمایش نمی دهند. مثلاً در خط فارسی، که اقتباسی است از خط عربی، مصوّنهای کوتاه مابازای مکتوبی ندارند. در غالب الفباها، رابطه یک به یک میان اصوات زبان و نشانه های حرفی آنها وجود ندارد، یعنی ممکن است یک صوت واحد دارای چند نشانه حرفی، یا یک نشانه حرفی نماینده چند صوت باشد. حتی زبانی مثل اسپانیولی که قواعد املائی منظمی دارد و زبانی «آوایی»^۵ به حساب می آید، باز بی نظمی هایی در نمایش خطی اصوات آن دیده می شود که رابطه پایدار یک نشانه برای یک صوت را تا اندازه های برهم می زند.

بطور خلاصه، در نظام نوشتاری زبانها معمولاً یا نشانه هایی زاید یا کمتر از تعداد آوای آن زبانها وجود دارد. اصولاً چون نظامهای نوشتاری، برعکس خود زبانها که طبیعی پویا و متحول دارند، ایستا و ثابت هستند، شکل گفتاری زبانها عموماً چندین قدم از شکل نوشتاری جلوتر می افتد، مگر اینکه هر چند گاهی، مطابق شکل گفتاری زبان اصلاحاتی در شکل نوشتاری صورت گیرد. این وضعیت می تواند کار خواندن را تا حدی دشوارتر کند؛ دشواری خواندن هم به نوبه خود موجب کندی درک مطلب می شود. بدیهی است که چون درک مطلب در ترجمه مرحله ای بنیادی است، بی نظمی های نظام نوشتاری زبان مبداء مستقیماً در کندی کار مترجم مؤثر است.

ب - جهت نوشتار

از زمانی که خطوط مختلف ابداع و تدریجاً تکمیل شده اند تا کنون، پیوسته در یک جهت واحد نوشته نمی شده اند. بعضی (مانند انگلیسی، سیریلی^۶ و دیگر زبانهای معاصر اروپایی) از چپ به راست و پاره ای (مثل عربی، عبری و دیگر زبانهای سامی) از

راست به چپ نوشته می‌شوند. در همه این دو دسته زبان، ترتیب سطور از بالا به پایین است. در چینی، شیوۀ سنتی این بود که نوشته در ستونهایی که از بالا به پایین خوانده می‌شد، ترتیب می‌یافت، اما اکنون در جمهوری خلق چین ترتیب نوشتن بیشتر بطور افقی و از چپ به راست است. ژاپنی را هم می‌توان بطور عمودی یا افقی از چپ به راست و یا از راست به چپ نوشت.^{۸۶۷}

گرچه هنوز آزمایشی علمی در این زمینه صورت نگرفته (یا لاقلاً نگارنده از آن بی‌خبر است) اما حدس نامعقولی نخواهد بود اگر بگوئیم اختلاف نظامهای نوشتاری می‌تواند بالقوه منشاء مسائلی در درک مطلب باشد. مثلاً فارسی زبانی که سالها با خط مخصوص به این زبان انس گرفته، وقتی به آموختن زبانی مثل انگلیسی یا ژاپنی مباردت می‌کند، باید عادات جدیدی را فراگیرد، یعنی باید بیاموزد که چشم خود را در انگلیسی از چپ به راست، و در ژاپنی از بالا به پایین حرکت دهد. بی‌شک این وضعیت، لاقلاً در آغاز کار تا عادات جدید خوب فرا گرفته شود، عامل کند کننده‌ای خواهد بود. درست است که مترجم فارسی زبان این مرحله ابتدایی را پشت سر گذاشته است ولی می‌توان حدس زد که روانی و سهولتی که او از این لحاظ در خواندن خط فارسی دارد در خواندن انگلیسی و ژاپنی نداشته باشد. اگر چنین حدسی صحیح باشد - که فعلاً دلیلی در رد آن نداریم - پس خط انگلیسی یا ژاپنی ممکن است تا اندازه‌ای موجب کندی در دستیابی به مطلب مندرج در متن مورد ترجمه شود.

ج - نمایش ناقص مقولات صرفی و نحوی در خط

نقش دستوری همه کلمات، به طور کامل و خالی از هر ابهام و تردید در هیچ یک از نظامهای نوشتاری شناخته شده نشان داده نمی‌شود. البته در بعضی زبانها، ترتیب کلمات در جمله معمولاً مقوله صرفی یا نحوی آنها را تعیین می‌کند، اما اولاً این ترتیب در

صد درصد موارد ثابت و لایتغیر نیست، و ثانیاً در بعضی از انواع سخن (مانند شعر و ادبیات) مکرر در مکرر از ضوابط معمول سخن انحرافات صورت می‌گیرد و بدین ترتیب، تعیین نقش دستوری کلمات - مخصوصاً در متن مکتوب - دشوار می‌شود و خواننده نمی‌داند که برای هر کلمه چه ارزش صرفی یا نحوی قائل شود.

خط عربی مصداق بارزی از این وضعیت است. اینکه هر یک از کلمات جمله به چه طبقه صرفی یا چه مقوله نحوی متعلق است، گاه برای متخصصان زبان عربی هم مشکل می‌شود. این بدان علت است که خط عربی، به اصطلاح، دستگاه کنترل‌کننده‌ای ندارد که از تمام سوء تعبیرهای دستوری پیش‌گیری کند.

این ویژگی نظام نوشتاری منشاء بالقوه‌ای برای مترجم است. چون این نقص - به درجات متفاوت در طبیعت تمام خطوط وجود دارد، مترجم با مختصر بی‌احتیاطی ممکن است مرتکب خطاهای بزرگی بشود که موجب تحریف پیام اصلی نویسنده متن گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

د - علائم قراردادی و اختصارات در خط

امروزه در نظامهای نوشتاری، علاوه بر نمادهایی که معرف مصوتها^{۱۰} و صامتهای^{۱۱} زیانند عموماً به نشانه‌های دیگری هم برمی‌خوریم که در واقع مکمل آن نمادها هستند و هدفشان تسهیل خواندن و به حداقل رساندن نارساییهای خط است.

این گونه نشانه‌ها را در فارسی، علائم نقطه‌گذاری^{۱۲} می‌نامند. فاصله^{۱۳} میان کلمات را نیز باید جزو این علائم به شمار آورد. از آنجا که اولاً نه تمام زبانها از همه علائم نقطه‌گذاری استفاده می‌کنند و مرز میان کلمات را نشان می‌دهند (مانند چینی)، و نه زبانهایی که علائم نقطه‌گذاری را به کار می‌برند، به شکل صد درصد واحد و یکسان از آنها استفاده می‌کنند، امکان بروز پاره‌ای اشکالات از این نظر وجود دارد. با وجود این،

علائم نقطه گذاری خواننده را در فهم روابط دستوری و معانی مقصود در متن بسیار کمک می کند. حال اگر مترجم با متنی سر و کار داشته باشد که یا اصلاً از علائم نقطه گذاری در آنها استفاده نشده باشد، یا این کار به طور ناقص انجام گرفته باشد، به همان نسبت از سرعت کار او کاسته خواهد شد. احتمال سوء تعبیر و درک غلط را هم نباید منتفی دانست. اصولاً فهم متون قدیم و نسخه های خطی که از این قبیل علائم کمکی استفاده نکرده اند، به مراتب دشوارتر از متونی است که مرز میان کلمات، جمله واره ها، عبارات و جملات، حالات پرسشی، تعجب و غیره را مشخص کرده اند. یکی از مشکلات در تصحیح متون کهن ناشی از نبودن علائم نقطه گذاری در آنهاست.

اختصارات^{۱۳} و نمادهای قراردادی، که شمار آنها کم نیست، نیز مسائل خاص خود را دارند. در غالب زبانهای زنده امروزی، نه تنها دهها علامت اختصاری عام وجود دارد (مانند TV برای Television، C برای Centigrade، Rd برای Road و PTO به جای Please Turn Over)، بلکه رشته های مختلف علوم، تجارت، صنعت و غیره نیز هر یک برای خود اختصارات جداگانه ای دارند، مانند علائم اختصاری شیمی، ریاضیات، زیان شناسی و غیره.

(از قبیل: U به جای Uranium، V به جای Vector، و NP به جای Noun Phrase).

منظور از نمادهای قراردادی علائمی هستند که به کمک انواع خطوط ریز و درشت مستقیم و منحنی، نقطه، دایره، ستاره و غیره ساخته شده اند. نمونه های بسیار رایج این نوع علائم ()، =، ×، ÷، √ (برای ریشه، در ریاضی)، O (برای خورشید، در نجوم) می باشند.

باری، تمام این علائم و اختصارات، به خلاف علائم نقطه گذاری و فاصله، عواملی هستند که می توانند خواننده و مترجم را در نخستین برخوردها، مقداری معطل کنند یا محتملاً به اشتباه بیندازند.

ه- خطای دید

مسأله دیگری که به هنگام خواندن و ترجمه کردن می‌تواند ایجاد اشکال کند دو رویه است، یک روی آن مربوط به خط و روی دیگر مربوط به قدرت بینایی خواننده و مترجم می‌شود. توضیح آن که، در هر زبان کلمات بسیاری وجود دارند که شکل نوشتاری آنها از جهاتی مشابهند (ولی نه یکسان) و احتمال دارد خواننده یا مترجم این قبیل کلمات مشابه را به جای هم فرض کند و در نتیجه، مرتکب تعبیرهای ناصوابی بشود. خواننده و مترجم در چنین مواردی دچار توهم بصری می‌شوند. به نظر می‌رسد این گونه توهم در مورد کلماتی پیش می‌آید که نه تنها در تعدادی از حروف (صامت و مصوت) مشترکند بلکه از لحاظ تعداد هجاها نیز به یک اندازه، یا تقریباً، به یک اندازه‌اند.

نگارنده ضمن مطالعه ترجمه دانشجویان و ویرایش مقالاتی که توسط افراد حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای به فارسی ترجمه شده، به موارد متعددی از خبطهای بصری برخورد کرده است که نمونه‌های زیر از آن جمله‌اند (کلمات انگلیسی طرف راست احتمالاً با کلمات طرف چپ اشتباه شده است).

معنای فارسی	کلمات انگلیسی	معنای فارسی	کلمات انگلیسی
از سر گرفته شده	resumed	سرباز زده	refused
زنای به عنف	rape	طناب	rope
رقیب	rival	حیاتی	vital
دهه	decade	فاسد شدن	decay
دل‌داری دادن	console	کنسول	Consul
دور گشتن	rotate	ریشه	root
فراموشی	oblivion	آشکار	obvious

vacation	تعطیلی	vocation	شغل
however	به هر حال	moreover	بعلاوه
resistance	مقاومت	residence	اقامت
vocation	شغل	vacation	تعطیلی
satalite	ماهواره مخابراتی	versatile	چند هنره - ذوفنون
permit	اجازه دادن	permeate	رخنه کردن
derive	ناشی شدن، ریشه گرفتن	deride	مسخره کردن
spider	عنکبوت	split	شکافتن
pig	خوک	pigment	رنگ
ripe	کامل، رسیده	rape	زنای به عنف
rich	غنی	reach	رسیدن

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سه نمونه زیر هم در خور توجه است:

متن انگلیسی: «... agents of colonialism have explored every avenue possible to cause hatred and division...»

ترجمه مترجم: عمال استعمار هر خیابانی را منفجر کرده اند
 بی شک در این ترجمه، explore با explode اشتباه شده است و در نتیجه، avenue هم در معنای معمولی (و نه مجازی آن) به کار رفته است.
 در متنی راجع به پرنده خاصی، مترجم wings را حلقه ترجمه کرده بود، متن انگلیسی: «... except for its dark tail and wings...»

ترجمه مترجم: به جز حلقه‌های تیره در دم و
 مورد سوم: در ترجمه جمله زیر

painting با panting اشتباه شده است:

«I am awake almost every night by the panting of the locomotive».

«من تقریباً هر شب برای کشیدن نقاشی لوکمو تپو بیدار هستم».

مسلماً ضعف عمومی مترجم در زبان مبدا باعث خطاهایی می‌شود. لیکن، در بسیاری از موارد، این قبیل خطاها را نمی‌توان دلیل بر ناتوانی وی دانست، بلکه به نظر می‌رسد علت، بیشتر خطای دید باشد، مخصوصاً اگر مترجم خسته هم باشد. هنگامی که مترجم بر اثر خستگی (یا عوامل دیگر مثل تشویش و عجله) تیز حسی لازم را از دست بدهد، خطای بصر می‌تواند به ارتکاب اشتباهات کوچک و بزرگی در ترجمه منجر گردد، زیرا در حالت خستگی تن و ذهن، نیروی قضاوت و منطق صحیح نیز دچار ضعف و کندی می‌شود و در نتیجه، مترجم به ناپیوستگی منطقی و تشتت معنایی ترجمه خویش عنایت ندارد.

خطای بصر ممکن است به صورت غفلت از ترجمه پاره‌هایی از متن (از یکی دو کلمه گرفته تا یکی دو سطر و حتی یک بخش از صفحه) ظاهر شود. در چنین حالات البته نباید بی‌احتیاطی و شتابزدگی مترجم را از نظر دور داشت^{۱۴}.

پانوشته:

1- Rayner, K. and A. Pollatsek, *The Psychology of Reading* 1986, Prentice-Hall International, P. 37.

2- Cave Carving

3- Ibid, PP 36, 37.

۴. بعلاوه، خط آنچنان با بسیاری از سرمایه‌های فکری و هنری هر گروه زبانی در آمیخته که تغییر آن را فوق‌العاده دشوار می‌سازد. اینکه، علی‌رغم بعضی نارسائیه‌ها در خط فارسی، تاکنون موفق نشده‌اند خط دیگری را جایگزین آن کنند، تا حد زیادی معلول همین رابطه و درآمیختگی است. وقتی درباره پیوندان با گذشته مطالعه می‌کنیم نباید از نقش خط در تداوم این پیوند غافل باشیم.

5- Phonetic

۶. خط سیریلی (Cyrillic)، منسوب به سن سیریل، متوفی ۸۹۶ م، الفبائی است که در نوشتن روسی و دیگر زبانهای اسلاویایی بکار می‌رود.

7- Rayner, P.55.

۸. خط مصری اصولاً به طور عمودی نوشته می‌شد، ولی بعدها ترتیب آن از راست به چپ شد، حال آنکه خط میخی از چپ به راست نوشته می‌شد. نوشتارهای الفبایی یونانی و رومی، گرچه همیشه در سطرها پیایی نوشته می‌شد، ولی از چپ به راست و زمانی از راست به چپ یا به شیوه‌ای بود که می‌توان آنرا «شیوه شخمی» یا «گاواهنی» نامید. زیرا یک سطر از چپ به راست و سطر بعد از راست به چپ نوشته می‌شد. جهت نشانه‌های حرفی نیز در سطری از راست به چپ و در سطر دیگر از چپ به راست بوده است. نام این نوع نوشتار Boustrophedon (یعنی آنگونه که گاو شخم می‌زند) بوده است.

9- Vowel

10- Consonant

11- Punctuation marks

12- Spacing

۱۳. اختصارات (abbreviations) گونه‌های کوتاه شده‌ای از اجزاء زبان است که هدفشان صرفه‌جویی در نیرو و زمانی است که صرف کاربرد آنها در نوشتار و گفتار می‌شود. در انگلیسی اختصارات بر چندگونه است که می‌توان آنها را اینگونه دسته‌بندی کرد: (۱) کلمات کوتاه شده یا مرخم (Contractions) مثل You'd به جای You would و it's به جای it is (۲) کلمات بریده یا ایتر (Clipped words) مانند Lab به جای Laboratory، ar به جای arrival و Capt به جای Captain (۳) اکرونیمها (acronym) یعنی کلماتی که از اجتماع حروف اول چند کلمه یک عبارت ساخته شده است مانند UNESCO که از عبارت:

United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

گرفته شده است، یا در فارسی مانند نژا که از حروف اول نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی درست شده است. ۱۴. اینها غیر از دو مورد مهمی است که مترجم آگاهانه حذفهایی را روا می‌دارد. ممکن است مترجم بنا به ملاحظات اخلاقی، سیاسی و غیره قسمتهایی از متن زبان مبدا را ترجمه نکند، ولی از این ناموجه‌تر جاهایی است که او، چون دانش کافی از زبان یا موضوع مورد ترجمه ندارد، قسمتهای نامفهوم را از ترجمه می‌اندازد. درباره این نوع حذفها نگاه کنید به مقاله «ترجمه‌های غریب و نامفهوم در زبان فارسی»، نشر دانش سال یازدهم،

